

کوهنوردی با نیچه
خود شدن

جان کاف
مریم پیمان


شرحه

فهرست

۱۳	مقدمه‌ی مترجم، بیستون مدرسه‌ی فرهاد است
۱۵	سرآغاز کوه والد
۱۹	بخش اول .
۲۱	سفر چگونه آغاز شد
۴۵	همدمان حاودانی
۵۷	آخرین انسان
۶۹	رحمت حاودانی
۸۵	بخش دوم
۸۷	زرتشت عاشق
۱۰۵	در کوهستان
۱۱۷	تبارشناسی
۱۳۳	انحطاط و ابرحار
۱۴۵	هتل معاک‌ماند
۱۵۷	اسب
۱۶۳	ایبک انسان
۱۷۵	گرگ بیابان
۱۸۹	آن شو که هستی
۲۰۱	سخن پایانی

سعر چگونه آغاز شد

اعل به داشجویام می گویم که فلسفه زندگی مرا نجات داده است این حقیقت دارد اما در نخستین سفرم به سیلس ماریا -در مسیرم به سوی پیتز کورواچ- چیری مانده بود فلسفه مرا نکشد. سال ۱۹۹۹ بود و مشمول نوشتن پایان نامه‌ام در مورد بوخ، حوون و تجربه‌ی ریباشاسانه در آثار بیچه و فیلسوف هم عصر امریکایی اش رالف والدو امرسون^۱ بودم.

در حاشیه‌ی امس دهه‌ی بیست زندگی، به ندرت حرئت کرده بودم پایم را از دیوارهای نامرئی پسیلواییای مرکزی آن طرف تر نگذارم، ساراین استاد راهمایم نا پارتی باری راهی برای فرارم پیدا کرد. در پایان سال سوم دانشکده، پاکت مهر نخوردهای را به من داد که تویش چکی به مبلغ سه هزار دلار بود. گفت «ناید بروی به بارل^۲». احتمالاً خوب می دانست که آنجا نمی مانم

بازل نقطه‌ی عطفی در زندگی بیچه بود، نقطه‌ی اتکاء بین زندگی سستی او به عنوان یک محقق و حیات بیش از پیش سرگردانش به عنوان فیلسوف و شاعر اروپایی در ۱۸۶۹ به عنوان جوان ترین استاد دائم هیئت علمی دانشگاه بارل وارد شهر شد در سال های بعد، اولین کتابش، *رایش تراژدی* را به نگارش درآورد، که در آن این بحث را مطرح کرد که هدایت تراژدی در قدرتش برای کنار هم قرار دادن دو میل کاملاً متضاد انسانی است میل به نظم و در عین حال اشتیاق عجیب اما غیر قابل

۱. نویسنده و متفکر امریکایی قرن نوزدهم امرسون بر خردگرایی تاکید داشت

۲. شهری در سوئیس

انکار به بی‌نظمی من هبور بوحوان بودم که نه نازل آدمم و این فکر دست از سرم برمی‌داشت که محرکه‌ی اول سببی عطش و سواس‌گونه سست نه ثبات و تعقل که بیچه آن را «آپولونی» نامیده - بر جامعه‌ی مدرن چیره شده است

راه‌آهن نازل نمونه‌ای از نظم سوئسی است؛ مردمانی ربا نا سر و وضعی آراسته در ایستگاه ناشکوه قدیمی می‌حرامند تا سوار قطارهایی شوند که هرگز تأخیر نمی‌کند آن سوی حیانا، یک آسمان‌حراش استوانه‌ای شکل عول‌پیکر، ساختمان بانک تسویه‌حساب‌های بین‌المللی، قدرتمندترین مؤسسه‌ی مالی جهان قد علم کرده است از ایستگاه خارج شدم و بیرون بانک، صحابه‌ام را حوردم و اسوهی آپولوی خوش‌پوش برای اینکه به محل کارشان بروند، رفتند توی ایستگاه و عیب شدید بیچه می‌گوید «طلقات تحصیل‌کرده را اقتصاد پست پول به حاشیه رانده است» برای بیچه، چشم‌انداز زندگی در جامعه‌ی مدرن کاپیتالیستی پرمسعت اما پوچ بود «جهان هرگز تا این اندازه مادی و دچار فقر عشق و بیکی بوده است»

برای بیچه، مفهوم عشق و بیکی به در تعیت از هم، بلکه در تصاد نا هم درک می‌شوند شور دیویروسی قرار بود زندگی بیچه در نازل شاد و مطم باشد، زندگی یک متفکر در جامعه‌ای متمدن اما بیچه به محص رسیدن به نازل نا ریشارد واگر^۱، آهنگساز سبک رمانتیک دوست شد و این نوع زندگی محقق شد بیچه برای تدریس واژه‌شناسی کلاسیک، بررسی و مطالعه‌ی ریشه‌ی ربا که به اندازه‌ی کافی بی ددرسر به نظر می‌آمد، نه نازل آمده بود، اما برحلاف بسیاری از همکاران محافظه‌کارش می‌دانست که این کاوش‌های بطری تا چه حد می‌تواند رادیکال باشد. بیچه در *رایش تراژدی* ادعا می‌کند که تمدن عرب نا تمام اصلاحات ناشکوهش بر شالوده‌های عمیق و پنهانی که خود دیویروس^۲ سال‌ها پیش پی‌ریزی کرده، بنا شده است واگر و بیچه در ابتدای دوستی خود تلاش می‌کردند این نا را حفاری کند

این‌طور که پیداست دیویروس در نازل زندگی نمی‌کرد به گفته‌ی هومر، او دور از دیوارهای تمدن عرب در «تردیکی مصر» به دنیا آمد فرزند دیوانه‌ی اساطیر یونان بود که آپولو^۱ ناامیدانه تلاش می‌کرد مهارش کند دیویروس که نا نام «رهانده» هم شناخته می‌شود، خدای سرکش شراب و شهوت است که معمولاً همراه مرشد فرانه‌ی مست خود، سیلوس^۲ شهوت‌پرست روی تپه‌ها سرگردان به تصویر کشیده می‌شود سرگردان کلمه‌ی خوبی بیست، شلنگ تحت‌انداحتس بهتر است، در حال رقص و هوسرانی میان درخت‌های بیرون از مرزهای شهر

واگر سی سال از بیچه بزرگ‌تر بود؛ در همان سالی متولد شده بود که پدر بیچه، پارسیابی وانسته به کلیسای لوتران که وقتی پسرش پنج ساله بود، به دلیل «احتلال مشاعر» از دنیا رفت. اما خود آهنگساز به احتلال داشت، به مرده بود کارهای او اسط زندگی واگر تحلی آشوب و عوعا بود که بیچه تحسین می‌کرد واگر و بیچه هر دو طهور فرهنگ بورژوا را به خاطر این ناور که زندگی در بهترین حالتش ناید ساده، آهسته و مطم بر طبق مقررات در میان بگذرد، عمیقاً تحقیر می‌کردند زندگی ساختن در نازل آسان بود و هبور هست به مدرسه می‌روی، شعلی پیدا می‌کنی، پولی درمی‌آوری، اثانی می‌حزی، نه تعطیلات می‌روی، اردواح می‌کنی، بچه‌دار می‌شوی و در نهایت می‌میری واگر و بیچه می‌دانستند که این شکل زندگی بی‌معاست

در ابتدای *رایش تراژدی*، بیچه قصه‌ی شاه میداس و سیلوس را روایت می‌کند میداس، شاه پرآواره نا دستاں ررزار خود از همراه دیویروس می‌خواهد که معنای زندگی را برایش شرح دهد

سیلوس یک نگاه به شاه می‌اندازد و نا صراحت می‌گوید: «آه! ای بیچاره‌ی فانی... چرا می‌خواهی چیزی را برای تو فاش کنم که بهتر است ندانی؟ بهترین چیز به کل دور از دسترس توست. راده نشدن، بودن، هیچی بودن اما بعد از اینها، بهترین برای تو این است رود مردن»

۱ خدای موسیقی و هنر در اساطیر یونان

۲. سیلوس همدم همیشگی دیویروس، نماد شراب و میگساری است

۱ از برحسته‌ترین آهنگسازان و رهبران ارکستر آلمان

۲ خدای شراب و شهوت و نماد میگساری و بی‌سد و ناری در اساطیر یونان